

: سرشناسه
 : عنوان و نام پدیدآور
 : مشخصات نشر
 : مشخصات ظاهری
 : شابک
 : وضعیت فهرست نویسی
 : یادداشت
 : عنوان دیگر
 : موضوع
 : موضوع
 : موضوع
 : موضوع
 : شماره افزونه
 : زبده بندی کنگره
 : زبده بندی فهرسی
 : شماره کتابشناسی ملی

آراذخت، محمد، ۱۳۷۳ -
 التعريف - الكامل في شرح الموجز في اصول الفقه / محمد آراذخت، سيدعلي محمدی
 قم : دار العلم، ۱۳۹۹
 ص ۴۳۳
 978-964-204559-4
 هيا
 كنگره: ص [۲۳] - [۴۳]، همچنين به صورت زيرواير.
 الكامل في شرح الموجز في اصول الفقه
 اصول فقه ترمه
 * Islamic law, Shites -- Interpretation and construction
 اصول فقه ترمه - راهنمای آموزشی (علی)
 Islamic law, Shites-- Study and teaching (Higher)
 محمدی، سيدعلي، ۱۳۸۰ -
 BP154/A
 ۲۹۷/۳۱۲
 ۷۳۳۷۴۴



الكامل في شرح الموجز في اصول الفقه

تالیف / محمد آراذخت و سيدعلي محمدی

ناشر / انتشارات دارالعلم

تیراژ / ۱۰۰۰ جلد

قیمت / ۴۹۰۰۰ تومان

نوبت چاپ / اول پاییز ۹۹

قطع و صفحه / وزیری ۴۳۳ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان معلم، میدان روح الله نبش کوچه ۱۹ بلاک ۱۰
 تلفن / ۹ - ۳۷۷۴۴۲۹۸ فکس / ۳۷۷۴۱۷۹۸
 دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران
 طبقه همکف شماره ۱۸ / ۱۶ تلفن: ۶۶۹۵۵۴۰۵-۶۶۹۷۳۸۰۹
 مشهد - انتشارات کتاب شفاء - چهارراه شهداء - خیابان آیت الله بهجت ۲
 مجتمع گنجینه کتاب - طبقه پایین ۰۹۱۵۳۰۱۳۷۰۸-۴۰۹۱۵۳۰۱۴۳-۲۲۲۰۵۱۱

چاپ / چاپ احسان قم، تلفن ۳۷۷۴۳۴۴۳

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است

فروش اینترنتی:

www.darolelm1335.com

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۴۵۵۹-۴

«الدَّفْوُفُ»

لِکاملِ فِرَاشِیْهِ الْمَوْجِبِ فِرَاشِیْهِ الْفِقْهِ

مسجد آرزو بخت

سید علم محمدی

«فهرست مطالب»

تقديم به..... ١٣

مقدمه..... ١٥

مقدمه العلم

الأمرُ الأوَّلُ: تعريفُ علمِ الأصولِ و مَوْضُوعُهُ وَ غَايَتُهُ..... ٢٤

تأمل و دَقَّت (١):..... ٢٨

بيان اصطلاحات (١):..... ٣١

تأمل و دَقَّت (٢):..... ٤٢

بيان اصطلاحات (٢):..... ٤٧

الأمرُ الثانيُّ: تَقْسِيمُ مَبَاحِثِهِ..... ٥٦

بيان اصطلاحات (٣):..... ٥٩

الأمرُ الثالثُ: الوَضْعُ..... ٦٨

تأمل و دَقَّت (٣):..... ٧١

أقسامُ الوَضْعِ..... ٧٢

تأمل و دَقَّت (٤):..... ٧٨

تَقْسِيمُ الوَضْعِ بِحَسَبِ اللَّفْظِ المَوْضُوعِ..... ٨٢

تأمل و دَقَّت (٥):..... ٨٥

الأمرُ الرابعُ: تَقْسِيمُ الدَّلَالَةِ إِلَى تَصَوُّرِيَّةٍ وَ تَصَدِيقِيَّةٍ..... ٨٥

تأمل و دَقَّت (٦):..... ٨٩

٩١ بيان اصطلاحات (٤):

١٠٠ الأَمْرُ الخَامِسُ: الحَقِيقَةُ وَ المَجَازُ

١٠١ تأمّل و دقّت (٧):

١٠٨ تأمّل و دقّت (٨):

١٠٩ الأَمْرُ السَّادِسُ: عَلائِمُ الحَقِيقَةِ وَ المَجَازِ

١١٣ تأمّل و دقّت (٩):

١٢٥ تأمّل و دقّت (١٠):

١٢٨ الأَمْرُ السَّابِعُ: الأَصُولُ اللَّفْظِيَّةِ

١٣٥ تأمّل و دقّت (١١):

١٣٧ بيان اصطلاحات (٥):

١٤٨ تأمّل و دقّت (١٢):

١٤٩ الأَمْرُ الثَّامِنُ: الإِشْتِرَاكُ وَ التَّرَادُفُ

١٥٥ تأمّل و دقّت (١٣):

١٥٩ الأَمْرُ التَّاسِعُ: اسْتِعْمَالُ المُشْتَرِكِ فِي أَكْثَرِ مَعْنَى

١٦٤ تأمّل و دقّت (١٤):

١٦٦ الأَمْرُ العَاشِرُ: الحَقِيقَةُ الشَّرْعِيَّةُ

١٧٤ تأمّل و دقّت (١٥):

١٧٥ الأَمْرُ الحَادِي عَشَرَ: الصَّحِيحُ وَ الأَعْمُ

١٨١ تأمّل و دقّت (١٦):

تأمل و دقت (١٧):..... ١٨٩

الأمر الثاني عشر: هل المشتق حقيقةً ١٨٩

في خصوص المتلبس بالمبدء بالفعل أو أعم منه و مما انقضى عنه
المبدء؟ ١٨٩

تأمل و دقت (١٨):..... ٢٠٧

بيان اصطلاحات (٦):..... ٢١١

المقصد الأول: في الأوامر

الفصل الأول: في مادة الأمر ٢٢٢

المبحث الأول: لفظ الأمر مشتق لفظيً ٢٢٢

تأمل و دقت (١٩):..... ٢٢٥

المبحث الثاني: في اعتبار العلو والاستغلاء ٢٢٧

في صدق الأمر بمعنى الطلب ٢٢٧

تأمل و دقت (٢٠):..... ٢٣١

المبحث الثالث: في دلالة مادة الأمر على الوجوب ٢٣٢

تأمل و دقت (٢١):..... ٢٣٦

الفصل الثاني: في هيئة الأمر ٢٣٨

المبحث الأول: في بيان مفاد الهيئة ٢٣٨

تأمل و دقت (٢٢):..... ٢٤٧

- المَبْحَثُ الثَّانِي: دَلَالَةُ هَيْئَةِ الْأَمْرِ عَلَى الْوَجُوبِ ٢٥١
- المَبْحَثُ الثَّلَاثُ: اسْتِفَادَةُ الْوَجُوبِ مِنْ أَسَالِيْبٍ أُخْرَى ٢٥٥
- تأمل و دَقَّت (٢٣): ٢٥٩
- المَبْحَثُ الرَّابِعُ: الْأَمْرُ عَقِيْبُ الْحَظْرِ ٢٥٩
- تأمل و دَقَّت (٢٤): ٢٦٣
- المَبْحَثُ الْخَامِسُ: الْمَرَّةُ وَ التَّكْرَارُ ٢٦٤
- تأمل و دَقَّت (٢٥): ٢٦٧
- المَبْحَثُ السَّادِسُ: فِي الْفَوْرِ وَ التَّرَاحِي ٢٦٩
- تأمل و دَقَّت (٢٦): ٢٧٧
- الفَصْلُ الثَّلَاثُ: الْإِجْزَاءُ ٢٧٨
- تَصْدِيْرٌ ٢٧٨
- تأمل و دَقَّت (٢٧): ٢٨٠
- المَبْحَثُ الْأَوَّلُ: إِجْزَاءُ الْأَمْرِ الْوَاقِعِيِّ الْإِضْطِرَّارِيِّ عَنِ الْإِخْتِيَارِيِّ ٢٨١
- تأمل و دَقَّت (٢٨): ٢٨٧
- تأمل و دَقَّت (٢٩): ٢٩٠
- المَبْحَثُ الثَّانِي: فِي إِجْزَاءِ الْأَمْرِ الظَّاهِرِيِّ عَنِ الْأَمْرِ الْوَاقِعِيِّ ٢٩٢
- تأمل و دَقَّت (٣٠): ٢٩٦
- تأمل و دَقَّت (٣١): ٣٠٠

الفصل الرابع: مُقَدِّمَةُ الْوَأَجِبِ ٣٠٢

تأمل و دقت (٣٢): ٣٠٣

الأول: تَفْسِيْمُهَا إِلَى دَاخِلِيَّةٍ وَ خَارِجِيَّةٍ. ٣٠٥

تأمل و دقت (٣٣): ٣٠٧

الثاني: تَفْسِيْمُهَا إِلَى عَقْلِيَّةٍ وَ شَرْعِيَّةٍ وَ عَادِيَّةٍ ٣٠٨

الثالث: تَفْسِيْمُهَا إِلَى مُقَدِّمَةِ الْوُجُودِ وَ الصِّحَّةِ وَ الْوُجُوبِ وَ الْعِلْمِ ٣١٠

تأمل و دقت (٣٤): ٣١٤

الرابع: تَفْسِيْمُهَا إِلَى السَّبَبِ وَ الشَّرْطِ وَ الْمَعْدِّ وَ الْمَانِعِ ٣١٦

تأمل و دقت (٣٥): ٣١٩

الخامس: تَفْسِيْمُهَا إِلَى مُفَوِّتَةٍ وَ غَيْرِ مُفَوِّتَةٍ ٣٢٢

السادس: تَفْسِيْمُهَا إِلَى مُقَدِّمَةِ عِبَادِيَّةٍ وَ غَيْرِهَا ٣٢٣

الأقوال في الْمَسْئَلَةِ ٣٢٤

تأمل و دقت (٣٦): ٣٢٦

وَجُوبُ الْمَقَدِّمَةِ بَيْنَ اللَّغْوِيَّةِ وَ عَدَمِ الْحَاجَةِ ٣٢٨

تأمل و دقت (٣٧): ٣٣١

الفصل الخامس: فِي تَفْسِيْمَاتِ الْوَأَجِبِ ٣٣٦

تأمل و دقت (٣٨): ٣٤٠

تأمل و دقت (٣٩): ٣٤٦

تأمل و دقت (٤٠): ٣٤٨

تأمل و دقت (٤١): ٣٥٢

تأمل و دقت (٤٢): ٣٥٣

تأمل و دقت (٤٣): ٣٥٩

الفصل السادس: في اقتضاء الأمر بالشئ النهي عن ضده ٣٦١

تأمل و دقت (٤٤): ٣٧٣

الفصل السابع: نسخ الوجوب ٣٧٧

تأمل و دقت (٤٥): ٣٨١

الفصل الثامن: الأمر بالأمر بفعل، أمر بذلك الفعل ٣٨٥

تأمل و دقت (٤٦): ٣٩١

الفصل التاسع: الأمر بالشئ بعد الأمر به ٣٩٢

تأمل و دقت (٤٧): ٣٩٨

بيان اصطلاحات (٧): ٣٩٩

بيان شواهد جلد اول: ٤٠٧

منابع ٤٣١

قدیم

«بسمه تعالی»

تقدیم به پیام آور عاشورا حضرت زینب کبری سلام الله علیها که با نخبه های غراء و نطق های محکم، حماسه عظیم حسین را به تمام زمانها و همه مکانها با امتداد بخشید. و بلایا و مصیبت های فراوان را به جانب خریدار این عظمت دنیا، چون ستره ای در شام، باعث هدایت بشر باشد. و این همه دل را به عشق و محبت حسین علیه السلام پیوند زند که حماسه عظیم «اربعین»، تصویرگری گوشه ای از این عشق لدیتنا بر است. و تقدیم به شهسای مدافع حرم، که در این راه صادقانه از سر و جان گذشتند و صدق کلام را که مرگفتند: «بفسرقت و اهلر و مالر» را به اثبات رسانند. و پنجم: حجر، نه بازبانها، بلکه با سر، ارزش یابانها، را فریاد زنند.

با آرزوی ظهور حضرت حجت ارواحنا لتراب مقدمه الفداء و تمنای سربازی ایشان.

«لَلّٰهُمَّ لَوْحَلَّيْ حَيَّيْ حَيَّيْ مُحَمَّدٌ وَ لَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا تَرَمَّتْ مُحَمَّدٌ وَ لَوْلَا مُحَمَّدٌ»

«اربعین حسین ۱۴۴۱»

مهرماه ۱۳۹۸

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم و الصلاة و السلام على أشرف الأنبياء و المرسلين و على حبيب إله العالمين أبي القاسم المصطفى محمد صلى الله عليه و آله و على أهل بيته الطيبين المنتجبين لاسيما بقيّة الله في العالمين بهم نتولّى و من أعدائهم نتبرئ إلى الله.

قبل از هر چیز لازم است بگوئیم که ما در این کتاب، گه‌گاهی به ذکر نکات و مطالبی پرداخته‌ایم که با برخی دغدغه‌هایمان در مورد روش آموزش حوزه و همچنین در مورد متن کتاب‌های درسی حوزه، منافات و ناسازگاری ظاهری دارد. به عنوان مثال در پاورقی کتاب، ابواب ثلاثی مجرد یا مزید برخی افعال به کار رفته در متن را بیان کرده‌ایم تا خواننده در کنار مطالعه و تدقیق در متن کتاب با «عبارت-خوانی صحیح» آشنا شود. و یا استاد در کنار رساندن محتوا، از صحیح خواندن متن غافل نگردد و شاگردان خود را به تلقّف غلط عادت ندهد. لذا ذکر برخی نکات نحوی یا لغوی هیچ ربطی به علم اصول ندارد و در این کتاب از عوامل «تورّم اصول» محسوب نمی‌شود، زیرا هدف، همان بود که گفتیم.

همان طور که اشاره کردیم، یکی از دغدغه‌های ما «اصلاح روش آموزشی حوزه» و «از بین بردن تورّم علم اصول» در کنار «رشد و توسعه این علم» است. اما ما ناظر و شاهد اتفاقی نگران‌کننده هستیم. و آن اینکه سال‌های سال است که توجه عموم طلاب نسبت به اجتهاد و درس خارج، سمت و سوی دیگری به خود گرفته است. و این خطری بزرگ برای تحقق «تمدن اسلامی» و پاسخ به «نیازهای حکومتی» و ... محسوب می‌شود. به راستی چرا عموم طلاب درس خارج، مجتهد نمی‌شوند؟ چرا حوزه، اجتهاد به یک استثناء تبدیل شده و یا مخصوص افراد نابغه شده است؟ چرا بعد از حداقل پانزده سال عموم طلاب به اجتهاد نمی‌رسند؟ آیا ما می‌پذیریم که دانشگاه‌ها بعد از گذشت یک دوره پانزده ساله، عموم دانشجویانش غیر متخصص باشند؟! گاهی تغییر و تکانی لازم است.

در زمان‌های گذشته، هر طلبه‌ای با استاد خود، کتاب‌های مقدماتی اجتهاد را به پایان می‌رساند و تا کتابی را تمام نمی‌کرد، وارد کتاب دیگری نمی‌شد. اما با تغییر یافتن نظام آموزشی حوزه، برخی از روش‌های مکتبی مفید، کلاً به کنار رفت. همین است که بیشتر طلاب نه یک کتاب صرفی کامل خوانده‌اند و نه یک کتاب نحوی یا

منطقی. فراوان می بینیم که «صرف ساده» ناقص، «بداءة النحو» ناقص، «صمدیه»، «ابن عقیل» و «سیوطی» ناقص، «مغنی» ناقص، «الموجز» و «اصول الفقه» ناقص خوانده می شود و ...

این شد نتیجه تغییر نظام آموزشی حوزه؟!!

آیا نظام آموزشی جدید، کتاب آموزشی متناسب نمی خواهد؟

آیا با وجود «تمام نشدن محدوده کتاب و بی اطلاعی طلاب با معدل بالا، از محدوده باقی مانده هر کتاب» باز هم انتظار می رود عموم طلاب شرکت کننده در درس خارج ها مجتهد شوند!!!

ما در صدد هستیم که چند روش آموزشی مطرح کنیم؛ و به اصطلاح تصمیم سازی کنیم. تا تصمیم گیرندگان دلسوز و یا نقادان مصلح از این طرح های آموزشی بهره گیرند که در جای خود مطرح خواهیم کرد؛ ان شاءالله. بنابر یکی از این روش ها، لازم است در دوره مقدمات و یا همان سطح یک حوزه، در کنار یادگیری محتوا، بر تقویت محفوظات تمرکز شود. و این چنین چیزی، کتاب های درسی با حجم اندک می طلبد؛ حجمی کمتر از «الموجز» فعلی.

شما فرض کنید که این سه جلد کتاب «الدُفوف»، در کنار «متن عربی کتاب»، در حد توان به بررسی و توضیح مطالب پرداخته است. این کتاب در اختیار استاد و شاگرد قرار بگیرد. اما متن کتابی که توسط استاد تدریس می شود، کتابی با حجم اندک و قیاس محور باشد؛ یعنی تمام مباحث کتاب بر فرض مثال، «الموجز»، در قالب «صغری و کبری»، به زبان عربی و با حجمی بسیار کمتر، در اختیار استاد و شاگرد قرار گیرد.

از جمله فایده این طرح، آن است که این روش باعث می شود استاد و شاگرد بیشتر درگیر استدلال باشند تا درگیر متن عربی برای فراگیری اصطلاحات و تعاریف. زیرا در علم اصول، انس طلبه با استدلال، اهمیت بیشتری دارد تا نیمه تمام گذاشتن کتاب به خاطر وقت گیر بودن متن تعاریف و اصطلاحات بسیار فراوان این علم.

فایده دیگر این طرح، آن است که در این روش، شاگرد به راحتی موظف می شود تا اصطلاحات و تعاریف این علم را خارج از کلاس خودش فرا بگیرد و نتیجه وقت کلاس مختص استدلال و تمرکز روی مبادی تصدیقیه و مسائل این علم

گردد. و با وجود کتابی مثل «الدوفوف» و کتاب های دیگر، یادگیری اصطلاحات و تعاریف، بر عهده شاگرد گذاشته می شود. لذا در این روش عادت دادن شاگرد به پیش مطالعه، سریع تر اتفاق می افتد.

یکی دیگر از فواید این روش، آماده سازی طلبه و مأنوس ساختن طلاب با روش تدریس در کلاس های درس خارج است.

خلاصه اینکه خواندن کتاب های درسی حوزه در سه سطح، حدوداً ده سال طول می کشد. و این ده سال، معمولاً از بهترین سال های عمر یک انسان است، که با ایام گران بهای جوانی مصادف شده است. حال هر طلبه ای از ابتدای ورودش به حوزه های علمیه، باید بداند که این ده یا پانزده سال، برای رسیدن به یک هدف مهم طرح ریزی و برنامه ریزی شده است. و آن تخصص در دین؛ یعنی همان اجتهاد است. و اگر کسی با تلاشی پانزده ساله به این تخصص دست نیابد، باید بداند که ضرر کرده است. زیرا پانزده سال از جوانی زمانی است برای متخصص شدن، نه برای غیر متخصص ماندن. و اگر کسی به اجتهاد نرسد، نمی تواند در تحقق «تمدن اسلامی» و به تبع آن در «زمینه سازی ظهور»، نقش مهمی ایفاء کند. باید دانست که تنها برای مجتهد جایز است تا در نظریه پردازی، چیزی را به دین اسلام نسبت دهد، زیرا منجزیت و معدریت و جواز اسناد فعل به الله، تنها برای مجتهد وجود دارد.

نکته دیگری که خوب است در آغاز تحصیل علم فقه و اصول، بدان اشاره کنیم، این است که:

از نظر شارع مقدس، آیا جایز است فقیهی به استنباط و استخراج احکام بپردازد؟ جواب این سؤال روشن است و البته در آینده با آیاتی همچون آیه نفر و آیه سؤال و ... مواجه خواهید شد و یا با روایاتی برخورد خواهید کرد که اجتهاد و استنباط احکام را یک امر لازم تلقی می کنند. و روایاتی وجود دارد که به روشنی می فهماند یکی از اهداف امامان معصوم (علیهم السلام) تربیت فقهای برای فتوا دادن در زمان معصومین (علیهم السلام) و در زمان غیبت بوده است. اما با این وجود، سؤالی مطرح می شود که چرا در برخی احادیث و همچنین در نوشته های برخی از فقهاء «اجتهاد»، مورد مذمت و نفرت قرار گرفته و حرام اعلام شده است؟

جواب این سؤال، مهم و اساسی است، زیرا طلبه ای که صرف و نحو و بلاغت و منطق و از همه مهم تر سال ها اصول فقه می خواند، اگر اجتهاد ممنوع باشد این

علوم به نسبت، بی ثمر و بلکه مضرّ خواهند بود، زیرا مثلاً علم اصول فقه، مقدمهٔ اجتهاد است و وقتی اجتهاد باطل باشد، مقدمهٔ آن نیز باطل است.

اما واقعیت این است که تا حدود قرن هفتم «اجتهاد» به معنای دیگری به کار می رفته است. لذا وقتی کلمهٔ اجتهاد به کار می رود و یا سؤال می شود که آیا اجتهاد جایز است یا نه؟ ابتدا باید دید که مراد و منظور از اجتهاد چیست، تا نزاع لفظی رخ ندهد.

اجتهاد در لغت از مادهٔ «جُهد» گرفته شده است. در ابتدا «اجتهاد» یک اصطلاح فقهی نزد اهل سنت بود. به این صورت که اگر فقیه در راه استنباط و استخراج حکم شرعی، به دلیل و نصّی از قرآن یا سنت پیامبر ﷺ برسد، بر اساس آن عمل می کند. و گرنه به سراغ «اجتهاد»؛ یعنی رأی شخصی خود می رود؛ به این صورت که هر طرف در نظر او رجحان داشته باشد، بدون هیچ دلیلی بدان فتوا می دهد.

خب اجتهاد به این معنا که مجتهد در صورت فقدان دلیل، بی دلیل فتوا دهد، قطعاً نزد تمام علمای شیعه باطل و مردود است. باید دقت داشت که «اجتهاد به این معنا» با «نفس عملیاتی که مجتهد، طی آن بر اساس دلیل فتوا می دهد» کاملاً فرق می کند. بنابراین اگر اجتهاد یک اصطلاح اصولی و یک منبع فقهی و شرعی برای فتوا دادن باشد، باطل است و حرام است. اما اگر اجتهاد به معنای نفس عملیات استنباط باشد، جایز و حتی واجب کفایی است. معنای اول اجتهاد که فقه اهل سنت -خصوصاً مذهب ابوحنیفه- بر آن استوار است، به شدت مورد انکار و ردّ اهل بیت و علمای شیعه قرار گرفته است، که ما به ذکر تعدادی از آن ها بسنده می کنیم:

۱. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «وَمِنَ الدَّلِيلِ عَلَى فَسَادِ قَوْلِهِمْ فِي الْاجْتِهَادِ وَالرَّأْيِ وَالْقِيَّاسِ: وَاز جملہ دلیل بر بطلان قولشان (اهل سنت)، در اجتهاد و رأی و قیاس است»^۱.

۲. عبدالله بن عبدالرحمن بن زبیری کتابی تصنیف کرد به نام «الإستفادۃ فی الطعون علی الاوائل و الردّ علی اصحاب الاجتهاد و القیاس».

۱. وسائل الشیعه، باب ۶ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۳۳۱۸۸.

۳. هلال بن ابراهیم بن ابی الفتح المدنی کتابی تصنیف کرد به نام «الردّ علی من ردّ آثار الرسول و اعتمد علی نتائج العقول».

۴. اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل النوبختی در ردّ عیسی بن ابان در باب اجتهاد کتابی تصنیف کرد.

۵. در اواسط قرن چهارم مرحوم صدوق رحمته الله را می بینیم که در ضمن بیان داستان حضرت موسی و خضر علیه السلام چنین می گوید: «موسی علیه السلام با کمال عقل و فضل و مقامی که نزد خداوند داشت، از حقیقت کارهایی که خضر علیه السلام انجام می داد، چیزی نفهمید و به استنباط و استدلال خود چیزی درک نکرد. تا اینکه امر بر او مشتبه شد و اعمال خضر علیه السلام را ناپسند تصور کرد و بر او اعتراض نمود. ولی سپس فهمید که اشتباه کرده و استنباط او غلط بوده است. پس اگر برای انبیاء و رسولان الهی قیاس و استدلال و استنباط جایز نباشد، برای دیگران که پایین تر از آنها در عقل و علم و درک هستند، به مراتب جایز نخواهد بود. حضرت موسی علیه السلام خواست چند نفر از بنی اسرائیل را به عنوان بهترین و برترین بندگان خدا انتخاب کند و با خود به میقات پروردگار ببرد، اما وقتی به میقات رسیدند، سخن جاهلانه ای گفتند و بر حضرت موسی علیه السلام معلوم شد که انتخاب او درست نبوده. اگر حضرت موسی علیه السلام، با آن علم و عظمت صلاحیت نداشته باشد که به عقل و رأی خود، امام را تعیین کند، چگونه مردم می توانند احکام شرعی را به عقل ناقص خود استنباط و استخراج کنند، با اینکه می بینیم در هر مسأله ای چقدر اختلاف نظر و تفاوت موجود است».

شاهد بحث ما بخش اخیر بیانات ایشان است که می گوید: مردم حق استنباط حکم شرعی را ندارند.

۶. در اواخر قرن چهارم شیخ مفید رحمته الله به اجتهاد حمله می کند. مراد او از کلمه اجتهاد همان معنایی است که اهل سنت پایه گذاری کرده اند. ایشان در این زمینه کتاب مستقلی نوشته است به نام «النقض علی بن الجنید فی اجتهاد الرأی».

۷. همچنین در دوره بعدی یعنی اوایل قرن پنجم، شاهی در کلام سید مرتضی رحمته الله می یابیم. ایشان در کتاب «الذریعة» می فرماید «همانا اجتهاد باطل است و در مذهب امامیه، عمل به ظنّ و رأی و اجتهاد جایز نیست».

۸. پس از سید مرتضی رحمته الله شیخ طوسی رحمته الله در قرن پنجم در کتاب «عدّة الأصول» می‌فرماید: «قیاس و اجتهاد در نزد ما دلیل شرعی به شمار نمی‌آید. بلکه استفاده از آن دو در شرع ممنوع شده است».

۹. در قرن ششم، جناب ابن ادریس رحمته الله در کتاب «سرائر» در مسأله تعارض، تعدادی از مرجّحات را بررسی کرده و می‌فرماید: «نزد اصحاب امامیه مرجّحات دیگری غیر از این ها نیست. و قیاس و استحسان و اجتهاد در نزد ما باطل است».

این مقدار از سخنان امامیه نشان می‌دهد که تا قرن هفتم، اجتهاد به معنای دلیلی در کنار قرآن و سنت بر حکم شرعی بوده است. اما همان‌طور که پیدا است، اجتهاد به معنای «رأی شخصی» مورد تنقیر فقهای امامیه قرار داشت، اما از قرن هفتم به بعد، معنای اجتهاد عوض شد. اولین کسی از فقهای شیعه که می‌توان به کلام او استناد کرد و تغییر اصطلاح را در سخن او یافت، مرحوم محقق حلی رحمته الله در کتاب «معارج الاصول» است.^۱

و الحمد لله ربّ العالمین

تمت بتوفیق من الله عزوجلّ بالكوه دشت فی سنة ۱۳۹۹ ش

۱. بر گرفته از کتاب «دروس فی علم الاصول، حلقة اول، ص ۱۵۴ تا ۱۵۷ (با تغییرات)